

تأثیر برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان پایه پنجم ابتدایی

مسلم قبادیان^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۲۱

تاریخ ویرایش: ۹۴/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۲۰

چکیده

هدف از انجام دادن این پژوهش، بررسی نقش برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان پایه پنجم مدارس ابتدایی شهر خرم آباد در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ است. این تحقیق، از نوع کاربردی است و شیوه انجام گرفتن آن نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری تحقیق را کلیه دانش آموزان پایه پنجم مقطع ابتدایی شهر خرم آباد تشکیل داده است. در این پژوهش، بر اساس سه تحقیق مشابه، تعداد ۶۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شد، ۳۰ نفر در گروه گواه و ۳۰ نفر در گروه آزمایشی. این تعداد، به صورت تصادفی در هر یک از گروه‌ها قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها، از مقیاس مهارت‌های اجتماعی متسون بهره گرفته شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، از آمار توصیفی و آمار استنباطی (تحلیل کواریانس) استفاده شد. نتایج حاصل از بررسی‌های آماری نشان داد که برنامه آموزش فلسفه، بر مهارت‌های اجتماعی دانش آموزان کلاس پنجم تأثیر داشته است.

کلیدواژه‌ها: فلسفه برای کودکان، مهارت‌های اجتماعی، مدارس ابتدایی، خرم آباد.

مقدمه

انسان، از آغاز پیدایش خود و تا جایی که تاریخ مدون او نشان می‌دهد، زندگی را به صورت دسته جمعی و گروهی شروع کرده و ادامه داده است. انسانها به دلایل متعددی مانند ارضاء نیازهای فردی، اجتماعی، معنوی، و غیره، به صورت اجتماعی زندگی می‌کنند. به طور کلی، انسان، اجتماعی خلق شده است و بدون زندگی اجتماعی، قادر به ادامه حیات نیست. لازمه زندگی اجتماعی، اجتماعی شدن است. در متون روان‌شناسی، مفهوم مهارت‌های اجتماعی، به صورت‌های مختلف تعریف شده است. برای مثال، به

۱- (نویسنده مسئول) دکترای تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.

mghobadiyan@yahoo.com

عقیده هالینگر (۱۹۸۷) مهارت‌های اجتماعی برای داشتن ارتباط مثبت با دیگران و پذیرش توسط آنان ضروری است. گرشام (۱۹۸۱) مهارت‌های اجتماعی را رفتارهایی می‌داند که احتمال دریافت تقویت را به حداکثر می‌رساند و احتمال تنبیه موقوف به رفتارهای اجتماعی فرد را کاهش می‌دهد. از نظر او، مهارت‌های اجتماعی رفتارهایی است که در موقعیت‌های معین، پیامدهای اجتماعی مهم را پیش بینی می‌کند. مایکلسون و همکاران (۱۹۸۳) معتقدند که مهارت‌های اجتماعی، اساساً، از طریق یادگیری به دست می‌آید و شامل توانایی شروع ارتباط مناسب و موثر با دیگران و نیز ارائه پاسخ‌های مفید و شایسته است. آنان معتقدند که این مهارت‌ها، ماهیتی تعاملی دارند، مشتمل بر پاسخ‌های موثر و مناسب می‌باشند و انجام دادن آنها تحت تأثیر ویژگی‌ها و محیطی است که مهارت مورد نظر در آن بروز می‌کند. بنابراین، مهارت‌های اجتماعی، رفتارهای آموختنی هستند که بر روابط میان افراد تأثیر می‌گذارند. این مهارت‌ها، از رفتارهای مشخص و مشتمل بر توانایی شروع ارتباط، و ارائه پاسخ تشکیل شده است و احتمال دریافت تقویت اجتماعی را به بیشترین حد می‌رساند. دانش آموزانی که در حال ورود به هزاره سوم هستند، باید افرادی باشند که توانایی فکر کردن برای خودشان، خودآموزی، خود تعدیل کنندگی، خود جهت دهی و داوری مدلل را داشته باشند. آنان به منظور داشتن توانمندی در جهت برخورد منطقی با چالش‌ها و مسائل زندگی، به یادگیری مهارت‌هایی فراسوی محتوای دانش نیازمندند (جاویدی کلاته جعفر آبادی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵). نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که کودکان و نوجوانان دارای مهارت‌های ارتباطی ضعیف، با احتمال کمتری از سوی همسالانشان مورد پذیرش واقع می‌شوند (هدایتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). با وجود اهمیت فراوان کسب مهارت‌های اجتماعی در دانش آموزان، متأسفانه، نظام آموزشی ما راهکارهای مناسب و موثری را برای بهبود تعاملات اجتماعی میان دانش آموزان و حتی دانش آموزان و اولیاء مدرسه ارائه نداده است.

لیپمن^۱ استاد سابق دانشگاه کلمبیا، بنیان‌گذار مؤسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان در دانشگاه مونتکلیر آمریکا بود. وی، از سال ۱۹۶۹ با طراحی و اجرای برنامه‌ای با عنوان

^۱. Lipman

"فلسفه برای کودکان"^۲ به شهرتی جهانی رسید. پیش از تدوین برنامه فلسفه برای کودکان، فلسفه و تعلیم و تربیت به کلی از هم جدا و بیگانه تلقی می‌شد، اما لیپمن، بر آن بود که الگویی جدید و مبتنی بر مهارت‌های تفکر در تعلیم و تربیت ارائه دهد. الگویی که مفاهیم محوری و انسجام بخش آن در بعد فردی به صورت خردمندی و در بعد اجتماعی به صورت دموکراسی بروز کند. این الگو، علاوه بر پرورش مهارت‌های تفکر نقاد^۳ به پرورش تفکر خلاق^۴ و تفکر مسئولانه^۵ نیز تأکید دارد (شهرتاش و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۳).

برنامه فلسفه برای کودکان، با ایجاد فرصت کاوشگری جذاب پیرامون موضوعاتی که ذهن کودک را درگیر خود ساخته، علاوه بر پرورش قدرت تفکر و تعمق روی مسائل، منجر به تفکر تاملی، تفکر مشارکتی، احساس کفایت در تولید و پرورش ایده‌ها و مسئولیت پذیری اخلاقی شده و مانع از احساس حقارت کودک می‌شود. از آنجایی که در این برنامه پرسشگری پایانی ندارد، برخلاف روشهای قدیمی، بر ارتباط بین معلم و دانش آموز تأکید می‌شود. ارتباطی که در آن معلم، ظرفیت‌های کودکان را برای افکار خلاقانه و انتقادی تخمین می‌زند. (هدایتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷). مفهوم اصلی لیپمن، تبدیل دانش آموزان به کاوشگرانی ماهر و جوان است. مراد از کاوشگر بودن، جستجوگری فعال، پرسشگری مداوم، هوشیاری دایمی برای مشاهده ارتباطات و اختلافات، آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله و تحلیل فرضیه‌ها، تجربه مشاهده، سنجش و امتحان است. بنابراین، در دیدگاه لیپمن، کلاس درس به یک جامعه پژوهشگر، به منظور کاوش مشترک تبدیل می‌شود و کودکان با کار گروهی مهارت تفکر منطقی خود را افزایش می‌دهند.

لیپمن در طراحی برنامه آموزش فلسفه به کودکان، هدفهای متعددی را دنبال می‌کند. هدف عمده آن است که به کودکان کمک کند بیاموزند که چگونه فکر کنند، ولی برخی دیگر از این اهداف، شامل بهبود توانایی تعقل، پرورش خلاقیت، رشد فردی و میان فردی و پرورش درک اخلاقی است (قائدی، ۱۳۸۳، ص ۲۰). لیپمن معتقد است

^۲. Philosophy for Children

^۳. Critical Thinking

^۴. Creative Thinking

^۵. Caring Thinking

که تحقق این اهداف و فراگیری بسیاری از مهارت‌های ذکر شده و نیز ایجاد تمایل برای استفاده از این مهارت‌ها از طریق زبان و با ایجاد یک «اجتماع پژوهشی» امکان‌پذیر است (مرعشی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۷). فلسفه، برای کودکان در ایجاد برخی از مهارت‌ها فایده‌هایی دارد. فلسفه، گفتگویی است با خود، با دیگران، با متن کتابها و نوشته‌های فلسفی و تصاویر دیداری. این گفتگوها موجب می‌شود که مفاهیم موجود در کتابها توسط کودکان، درونی شوند و به این ترتیب، باورهای خود را بهبود بخشند (مورهوس، ۱۹۹۳، به نقل از صمدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۵۳۹).

از سوی دیگر، شکل داستانی کتابها در برنامه فلسفه برای کودکان و ارتباطی که میان دانش‌آموزان با مباحث کتاب از یک سو و با دیگر افراد کلاس از سوی دیگر برقرار می‌شود، کمک می‌کند تا دانش‌آموزان، ارزش‌ها، علایق و باورهای خود را بهبود بخشند. بنابراین، از طریق گفتگوی فلسفی میان دانش‌آموزان، بینش بین فردی دانش‌آموزان تقویت شده و تربیت اجتماعی میسر می‌گردد. در این برنامه، تاکید بر کار گروهی، بیان داستان و تمرین وقایع زندگی است. در این برنامه، دانش‌آموزان می‌آموزند به عقاید همسالان خود احترام بگذارند، تجربیاتشان را در تبادل نظر با یکدیگر بسازند و با اعتماد به نفس، دیدگاه‌ها و عقاید خود را بیان کنند. در این جریان، آنان احساس امنیت و مورد توجه قرار گرفتن می‌کنند.

به این ترتیب، فلسفه برای کودکان روشی است برای کمک به کودکان تا به عنوان یک شهروند در جامعه زندگی کنند و مهارت‌های یک شهروند خوب بودن را بیاموزند. برخی از مهارت‌های خاص که بدین طریق در کودک پرورش می‌یابد، عبارت است از: مهارت‌های شناختی، ارزیابی استدلالها و روابط علی، کشف و تحلیل مفاهیم، نتیجه‌گیری و استنباط، شناسایی پیش‌فرض‌ها و حدس‌های زیربنایی، قدرت افتراق، کشف ارتباطات، شناسایی توهّمات و اشتباهات، آزمون تعمیم‌ها، صورت‌بندی سوالات، روشن‌سازی ایده‌ها، ساخت استدلال‌ها، بازشناسی کاربردهای تئوری و عملی، یافتن مثالها و مثالهای نقض، پیدا کردن شباهت‌ها و تضادها، دیدن دور نمای هر مسئله، صورت‌بندی و آزمون معیارها، منسجم و راسخ بودن، خوداصلاحی، مهارت‌های

⁶. Community of Inquiry

همکاری، گوش کردن به دیگران، تفکر باز و روشن داشتن، نقد نظرات دیگران همراه با احترام، اطمینان در ابراز خود، شادمانی از انتقاد و شادمانی در پذیرش و پاسخ به انتقاد (شارپ و لیپمن، به نقل از ناجی، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

در نهایت، طبق تحقیقات مختلف، برآیند شرکت در این برنامه و پرورش مهارت‌های فوق، بهبود ویژگی‌هایی همچون مهارت تفکر سطح بالا، تفکر مستقل، انگیزه و هیجان، افزایش درک مطالب، موفقیت بیشتر در علوم و ریاضی، افزایش مهارت‌های همکاری، بهبود ارتباط با همکلاسی‌ها و والدین، رشد شخصی و اعتماد به نفس خواهد بود (کوتا^۷، ۲۰۰۲، به نقل از هدایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۳). کودکان، در اجتماع پژوهشی آمادگی و گرایش به همکاری با سایرین، تشریک مساعی و تعاون را می‌آموزند. چنین اجتماعی، همدلی و احترام به دیگران را در آنان پرورش می‌دهد و به پرورش باورهای دموکراتیک در جامعه منجر می‌شود. لیپمن به پیروی از دیویی، دموکراسی را شکلی از حکومت نمی‌بیند، بلکه آن را شکلی از تسلط بر نفس و یک روش زندگی می‌داند (شریعتمداری، ۱۳۷۷، ص ۷۷).

روش

این تحقیق، از نوع کاربردی است و شیوه انجام آن نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری این تحقیق را کلیه دانش آموزان پایه پنجم مدارس ابتدایی شهر خرم آباد تشکیل داده است. برای انتخاب نمونه (بر اساس سه تحقیق مشابه)، ۶۰ نفر به عنوان نمونه با روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای خوشه‌ای انتخاب شدند (۳۰ نفر گروه شاهد و ۳۰ نفر گروه تجربی) و به صورت تصادفی در هر یک از گروه‌ها قرار گرفتند. ابزار به کار رفته در پژوهش حاضر عبارت بود از مقیاس سنجش مهارت‌های اجتماعی ماتسون (فرم کودکان) که توسط ماتسون و همکاران در سال ۱۹۸۳ برای سنجش مهارت‌های اجتماعی افراد ۴ تا ۱۸ ساله تدوین گردیده است. پایایی این آزمون با استفاده از ضرایب آلفای کرونباخ و تنصیف (دو نیمه کردن)، برای دختران به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۸۶ و برای پسران ۰/۸۷ و ۰/۸۵ بوده است (یوسفی و

^۷. Cotta

همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۵). این مقیاس، از روایی قابل قبولی برخوردار است (ماتسون و اولندایک، ۱۹۸۸؛ به نقل از یوسفی و همکاران، ۱۳۸۱).

برای اجرای کار، ابتدا با استفاده از مقیاس مهارت‌های اجتماعی ماتسون، آزمون مقدماتی برای هر دو گروه آزمایش و گواه انجام شد. سپس، دانش آموزان گروه آزمایش، در ۱۲ جلسه هفتگی «فلسفه برای کودکان» شرکت کردند. هر جلسه، به مدت ۱/۵ ساعت تشکیل شد. از داستانهای فکری (۲ و ۱) تالیف فیلیپ کم، ترجمه شهرتاش و رشتچی استفاده شد. هر یک از داستان‌ها، ناظر به یک یا چند مفهوم فلسفی از قبیل دوستی، احترام، و خشم بوده و پرسشگری را در دانش آموزان ایجاد می‌کند. جلسه مقدماتی، به معرفی برنامه آموزش فلسفه به کودکان و توضیح اهداف آن اختصاص یافت، سپس، برای آشنایی بیشتر دانش آموزان با روش اجرای این برنامه، تمرین‌هایی به آنان ارائه شد. در تمام جلسات، با استفاده از اجتماع پژوهشی موضوعاتی تحت عنوان «طرح بحث» مطرح شد؛ به این ترتیب که ابتدا قسمتی از داستان فلسفی توسط دانش آموزان خوانده شد و سپس از آنان خواسته شد که سؤالات خود را در مورد داستان بیان کنند. سؤالات هر یک از دانش آموزان به همراه اسم آنان روی تابلوی نوشته شد. بعد از این مرحله، دانش آموزان با ارائه دلیل و مدرک، در مورد سؤالات خود صحبت کردند. بدین ترتیب، در بین دانش آموزان بحث و گفتگویی صورت گرفت که اساس آن، روش اجتماع پژوهشی بود. بعد از اتمام دوازده جلسه، آزمون نهایی برای هر دو گروه اجرا شد و تفاوت نمرات دو گروه مورد بررسی قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، از آمار توصیفی و آمار استنباطی (تحلیل کوواریانس) استفاده شد.

سوالات پژوهش

- ۱- آیا برنامه فلسفه برای کودکان، بر رشد مهارت‌های اجتماعی مناسب در دانش آموزان تأثیر دارد؟
- ۲- آیا برنامه فلسفه برای کودکان، بر کاهش جسارت‌های نامناسب در دانش آموزان تأثیر دارد؟

یافته‌ها

جدول شماره ۱، میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره مربوط به مهارت‌های اجتماعی مناسب گروه آزمایش و کنترل را در پیش آزمون و پس آزمون نشان می‌دهد. جدول شماره ۲، میانگین، انحراف معیار، حداقل و حداکثر نمره مربوط به جسارت‌های نا مناسب گروه آزمایش و کنترل را در پیش آزمون و پس آزمون نشان می‌دهد.

نتایج مربوط به فرضیه اصلی تحقیق

فرضیه اول: برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد مهارت‌های اجتماعی مناسب در دانش آموزان تأثیر دارد.

همانطور که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، پس از کنترل اثر پیش آزمون، بین میزان مهارت‌های اجتماعی مناسب آزمودنی‌های گروه آزمایش و کنترل تفاوت معنی دار وجود دارد ($f=153/56$, $p<0/001$) بنابراین، فرضیه تحقیق تایید می‌گردد. با توجه به میانگین‌های دو گروه در پس آزمون، چون نمره گروه آزمایش در پس آزمون افزایش معنی داری داشته است، می‌توان گفت آموزش برنامه فلسفه برای کودکان، منجر به افزایش مهارت‌های اجتماعی مناسب گروه آزمایش شده است. محاسبه اندازه اثر، تقریباً تأثیر ۳۰ درصدی را نشان می‌دهد.

جدول ۱- یافته‌های توصیفی مربوط به پیش آزمون و پس آزمون مهارت‌های اجتماعی مناسب گروه آزمایش و کنترل

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
پیش آزمون آزمایش	۲۵/۸۳	۴/۳۶	۱۸	۳۲
پس آزمون آزمایش	۴۴/۴۳	۹/۲۰	۲۵	۵۸
پیش آزمون کنترل	۲۵/۸۳	۴/۰۱	۲۰	۳۲
پس آزمون کنترل	۲۶/۷۳	۴/۲۹	۱۹	۳۵

جدول ۲- یافته‌های توصیفی مربوط به پیش آزمون و پس آزمون جسارت‌های نا مناسب گروه آزمایش و کنترل

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	حداقل نمره	حداکثر نمره
پیش آزمون آزمایش	۲۸/۳۷	۴/۱۴	۱۹	۳۶
پس آزمون آزمایش	۱۹/۰۷	۲/۶۱	۱۳	۲۴
پیش آزمون کنترل	۲۸/۸۳	۵/۶۷	۱۹	۳۹
پس آزمون کنترل	۲۸/۷۷	۵/۴۲	۲۰	۳۸

جدول ۳- نتایج تحلیل کواریانس یک‌راهه (آنکوا) مقایسه پس آزمون مهارت‌های اجتماعی مناسب گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل پیش آزمون

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	f	p	اندازه اثر
پیش آزمون	۱۲۴۴/۹۲	۱	۱۲۴۴/۹۲	۴۰/۶۸	۰/۰۹	۰/۴۱۶
گروه	۴۶۹۹/۳۵	۱	۴۶۹۹/۳۵	۱۵۳/۵۶	۰/۰۰۱	۰/۷۳۹
خطا	۱۷۴۴/۳۲	۵۷	۳۰/۶۰			
کل	۸۳۶۵۹/۰	۶۰	-			

جدول ۴- نتایج تحلیل کواریانس یک‌راهه (آنکوا) مقایسه پس آزمون جسارت‌های نامناسب گروه‌های آزمایش و گواه با کنترل پیش آزمون

منبع تغییرات	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	f	p	اندازه اثر
پیش آزمون	۶۶۹/۴۱	۱	۶۶۹/۴۱	۱۰۰/۴۶	۰/۰۹	۰/۶۳۸
گروه	۱۳۱۶/۹۳	۱	۱۳۱۶/۹۳	۱۹۷/۶۳	۰/۰۰۱	۰/۷۷۶
خطا	۳۷۹/۸۲	۵۷	۶/۶۶			
کل	۳۶۷۸۱/۰	۶۰	-			

فرضیه دوم: برنامه فلسفه برای کودکان، بر کاهش جسارت‌های نامناسب در دانش‌آموزان تأثیر دارد.

همانطور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود، پس از کنترل اثر پیش آزمون بین میزان جسارت‌های نامناسب آزمودنی‌های گروه آزمایش و کنترل، تفاوت معنی دار وجود دارد ($f=197/63$, $p<0/001$). بنا بر این، فرضیه تحقیق تأیید می‌گردد. با توجه به میانگین‌های دو گروه در پس آزمون چون نمره گروه آزمایش در پس آزمون کاهش معنی‌داری داشته است، می‌توان گفت آموزش برنامه فلسفه برای کودکان، منجر به کاهش جسارت‌های نامناسب گروه آزمایش شده است. محاسبه اندازه اثر تقریباً تأثیر ۱۰ درصدی را نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

در برنامه فلسفه برای کودکان، مهارت‌های مختلفی مانند استدلال کردن، مفهوم‌سازی، پژوهش، گفتگو و تبادل نظر، مهارت عاطفی و اجتماعی یاد گرفته می‌شود.

شود. کودکانی که در بحثها و پژوهش گروهی شرکت می‌کنند، غالباً لذت ذهنی و عاطفی و اجتماعی‌ای را تجربه می‌کنند که با تجربه مصرف‌کنندگی رسانه‌ها بسیار متفاوت است (ناجی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). نتایج حاصل از اجرای این برنامه در پژوهش صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که، اجرای این برنامه در رشد مهارت‌های اجتماعی مناسب، از قبیل ارتباط دیداری با دیگران، مودب بودن، به‌کار بردن نام دیگران و اشتیاق به داشتن تعامل با دیگران تأثیر بسیار مثبتی را بر جای گذاشته است. همچنین، اجرای این برنامه توانسته است در کاهش جسارت‌های نامناسب، از قبیل دروغ گفتن، کتک کاری، خرده گرفتن بر دیگران، و ایجاد صداهای ناهنجار و ناراحت کننده در دانش آموزان، تأثیر بگذارد. این مهم، در تحقیقات دیگری نیز تأیید شده است.

مهتا و وایتبرید (۲۰۰۵) معتقدند که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان، تأثیری مثبت بر ایجاد روابط اجتماعی و عاطفی کودکان داشته و باعث پیشرفت آنان در زمینه رفتارهای اخلاقی مقبول در اجتماع گردیده است. تاپینگ^۸ (۲۰۰۳، ص ۳۴) اذعان می‌دارد که اجرای این برنامه، به کودکان کمک می‌کند تا به امتیازات ویژه‌ای از قبیل بهبود مهارت‌های ارتباطی و مشارکت در رفتارهای اجتماعی طی یک دوره شش ماهه در جلسات هفتگی دست یابند. از این طریق، می‌توان مهارت‌های اجتماعی، شناختی، کلامی و ارتباطی کودک را رشد داد.

ساختارهای اجتماعی، گسترش روزافزون دارند. به علاوه، در خصوص نقش آدمیان در دنیای جدید، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. بنابراین، به تربیت و آماده سازی افراد برای جامعه در حال رشد، نیاز است. آموزش صحیح، پرورش قدرت استدلال و قضاوت، و همچنین، توانایی مواجهه با مسائل و نحوه تعاملات مناسب با افراد جهت برآورده شدن نیازها، از الزامات مهم روز است. از این طریق، فرد می‌تواند مسیر صحیح را از ناصحیح باز شناسد. هدف تعلیم و تربیت، آگاه کردن افراد از مسئله‌های موجود در جامعه و تضاد عقاید و ایجاد روش‌های مناسب برای مواجهه با این مسائل است. هدف مورد نظر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان، این است که دانش‌آموزان به انسان‌هایی متفکر، انعطاف‌پذیر، منطقی، مؤثر و فیلسوف تبدیل شوند (فیشر، ۱۳۸۵، ص

^۸. Topping

۲۶۸). همچنین، دانش آموزان در این برنامه، توانایی بازشناسی عقاید صحیح از ناصحیح را می‌یابند و در این راستا، استدلال و دلایل مناسبی را به کار می‌گیرند (ضرغامی، ۱۳۸۷، ص ۱۳). لذا، پیشنهاد می‌شود این برنامه در سطح مدارس مورد توجه قرار گرفته و اجرا گردد. به علاوه، مربیان، در بیان مطالب و موضوعات درسی، دانش آموزان را به فکر کردن و دارند، تا آنان، نقش محوری را در مسائل درسی و زندگی اجتماعی ایفا نمایند. همچنین، مدارس، از طریق برگزاری جلسات انجمن اولیا و مربیان، والدین را در جهت ارتقاء سطح فکری و استفاده از ظرفیت فکری فرزندان‌شان در امور مختلف زندگی، یاری و راهنمایی نمایند.

منابع

۱. جاویدی کلاته جعفرآبادی، ط. (۱۳۸۵). فلسفه برای کودکان: چشم اندازی نظری و بررسی تجربی، مجموعه مقالات ششمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی، دانشگاه شیراز، ۲۶۱-۲۴۴.
۲. شهرتاش، ف. و همکاران. (۱۳۸۳). معرفی برنامه درسی فلسفه برای کودکان، متن قرائت شده در کمیسیون فلسفه برای کودکان در همایش جهانی حکمت ملاصدرا.
۳. شریعتمداری، ع. (۱۳۷۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. صمدی، پ.، قائدی، ی.، و رضانی، م. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی برنامه درسی فلسفه در پایه سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران با برنامه فلسفه برای کودکان در پایه ۱۲ و ۱۱، فصلنامه تعلیم و تربیت، ۲، ۸۲-۵۷.
۵. ضرغامی، س. (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای آموزش فلسفه و منطقه به روش‌های ادغامی و تفکیکی در دوره متوسطه نظری. وزارت آموزش و پرورش: سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی.
۶. فیشر، ر. (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: انتشارات رس.
۷. قائدی، ی. (۱۳۸۳). آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری. تهران: انتشارات دواوین.
۸. مرعشی، س. م. (۱۳۸۵). آموزش فلسفه به کودکان: پژوهشی در زمینه آموزش تفکر، کنگره ملی علوم انسانی؛ راهبردهایی برای ارتقاء علوم انسانی کشور، ۳۲۹-۳۰۱.
۹. ناجی، س. (۱۳۸۹). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۰. هدایتی، م. (۱۳۸۹). کودکان متفکر، روابط میان فردی موثر. فصلنامه علمی تخصصی تفکر و

کودک پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشور، ۱، ۱۴۵-۱۲۵.

۱۱. هدایتی، م. (۱۳۹۰). مبانی برنامه فلسفه برای کودکان، دوره تربیت مربی فلسفه برای کودکان،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۲. یوسفی، ف. و همکاران. (۱۳۸۱). بررسی پایایی و روایی مقیاس سنجش مهارت‌های اجتماعی

متسون و مقایسه عملکرد دختران و پسران دبیرستانی در این مقیاس، مجله علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز، دوره هیجدهم، شماره دوم.

13. Gresham, F. M. (1981). Social skills training with handicapped children: A review. *Review of Educational Research*, 51, 139-176.

14. Hollinger, J. D. (1987). Social skills for behaviorally disordered children as preparation for mainstreaming. *Remedial and Special Education*, 8, 17-27.

15. Mehta, S., & Whitebeard, D. (2005). *Philosophy for children and moral development in the India context*: Cambridge University, 21, 2-12.

16. Mickelson-L., Sugai, D. P., Wood, R. P., & Kazdin, A. E. (1983). *Social skills assessment and training with children: An empirically based handbook*. New York: Plenum Press.

17. Topping, K. J. (2003). Developing thinking skills with peers, parents and volunteers: Thinking classroom. *Thinking Classroom Journal*, 4, 27-36.

The Effect of Teaching Philosophy to Children on the Social Skills of the Fifth Grade Elementary School Students

Moslem Ghobadiyan, (Corresponding author) Assistant Professor, Islamic Azad University of Khorramabad. mghobadiyan@yahoo.com

Abstract

The aim of this study was to investigate the effectiveness of philosophy for children on the fifth grade elementary school students' social skills in Khorramabad, in the academic year of 1393-1394 (2015-16). This research is applied and its method is quasi-experimental with the pre-test and post-test with a control group design. The population of the study included all students in fifth grade elementary school in Khorramabad. In this study, based on three similar studies, the selected sample was 60, 30 in the experimental group, and 30 in the control group, the students in each group were randomly selected. To collect data, the Mattson's scale of social skills was used. To analyze the collected data, descriptive and inferential statistics (analysis of covariance) were used. The results of the statistical analysis showed that teaching philosophy had an effect on the students' social skills. Therefore, it is recommended that the program be implemented at the school level.

Keywords: Philosophy for children, Social skills, Primary schools, Khorramabad.